



وارد این فضا شدند. اصلاً بعضی‌ها ستاره‌ی اینستاگرام هستند، یعنی کارنامه‌ی سینمایی و موفقیت هنری بزرگی ندارند اما آنقدر در اینستاگرام سرورصد می‌کنند که عملاً سوپرستار می‌شوند؛ یعنی سوپرستاره‌ایی که فقط توجه جلب می‌کنند و معرکه می‌گیرند. فکر می‌کنم تنها پارسا پیروزفر و هدیه تهرانی باشند که در فضای مجازی در این سطح، حتی غیرمستقیم هم فعال نیستند. چون بعضی‌ها غیرمستقیم در این فضا فعال هستند، یعنی خودشان پیج رسمی ندارند اما عده‌ای در استخدامشان هستند و برای آن‌ها تبلیغات و کارهای مربوط به سلبریتی بازی و مواردی از این دست را انجام می‌دهند. این دو بازیگر کلاس و جایگاهی را برای خودشان تعریف کرده‌اند که از نظر من در تاریخ سینمای ما و در این دوران آشفته به عنوان استثنائات بسیار مهم از آن‌ها یاد می‌شود. چون بسیار سخت است که شخصی، آن‌هم هنرمند در برابر وسوسه‌ی دیده شدن، لایک شدن و دسترسی به ارقام و آمار چشمگیر مقاومت کند. اینستاگرام در اصل برای کسانی مثل هدیه تهرانی است که محتوایی برای ارائه دارند و هنرمند هستند. درواقع اینستاگرام قاعدتاً باید و بترتیب چنین آدم‌هایی باشد که نقاش، عکاس و بازیگر هستند اما آن‌ها به قدری خوددار هستند که خوشبختانه توانستند خودشان را از موج جمعیت حفظ کنند و از طرفی در این سال‌ها مشاهده کردیم که اینستاگرام تا چه میزان باعث شده تا بسیاری از هنرمندان ما حتی جایگاهشان را

به واسطه پرهیز ایشان از ورود به بسیاری از عرصه‌های تجاری و سخیف و از همه مهم‌تر مشی و شخصیت اجتماعی اوست. او با اینکه در طول این سال‌ها در مرکز توجه و در مرکز حاشیه بود (اتفاقی حاشیه‌های بزرگی هم اطراف ایشان به راه افتاد) اما در نهایت توانست وجهه‌ی اجتماعی خود را حفظ کند و این برای یک سوپرستار بسیار مهم است. چون ما سوپرستاره‌ایی را داشته‌ایم که با یک اشتباه اجتماعی یا نزدیک شدن به یک سیاستمدار یا با حرکتی خلاف سلیقه و عرف از رده خارج شدند و محبوبیتشان را از دست دادند. فرقی نمی‌کند که چقدر بزرگ باشید؛ گاهی با یک اشتباه و با یک لیخنه بی‌جا از مدار اعتماد عمومی خارج می‌شوید اما هدیه تهرانی این شخصیت را داشته، خودش را حفظ کرده و توانسته از لحاظ حرفه‌ای هم تداوم داشته باشد. او همیشه از یک سطح استاندارد پایین‌تر نیامده است. او فیلم بد و بازی بد هم دارد، فیلم تجاری مثل «دختر ابرونی» را هم دارد ولی در همین کارها هم حرفی را مطرح می‌کند که برای جامعه جذاب است. او حتی در چنین کارهایی هم یک سطحی از بازی استاندارد را حفظ می‌کند و به نظر من این مساله خیلی مهم است.

سوپر استاری که خودش را از موج جمعیت حفظ کرد

بعد از اینکه فضای مجازی رایج شد و اینترنت و اینستاگرام آمد تقریباً تمام چهره‌ها، شخصیت‌های اجتماعی و هنرمندان ما



هدیه تهرانی تنها ستاره دوران خودش نبود، اتفاقاً آن زمان شانس مطرح شدن در سینما بسیار بیشتر از امروز بود و نقشه‌های اصلی خیلی راحت‌تر از امروز به جوانها داده میشد. سینمای ایران در نیمه‌های دهه هفتاد تا اواخر دهه هشتاد در دوران رونق اقتصادی و تولیدی خود بود. نمونه‌اش تعداد بسیار زیاد ستاره‌های جوانی که در آن دهه هر کدام چند نقش اصلی گرفتند اما امروز خانه نشین هستند

بود. درواقع او تصویر یک موجود پراحساس، گریان و سوگوار را شکست؛ تصویری که مدام در حال بروز احساساتش است و خوددار نیست و تعقل ندارد. به نظر من این مساله علاوه بر اینکه وجه هنری و بازیگری داشت، یک اتفاق تاریخی - جامعه شناختی هم بود. هدیه تهرانی بازتاب زن زمانه خودش است و تا زمانی که این تعریف از شخصیت زن، مورد اجماع و اتفاق زنان جامعه باشد این شمایل هم همین نمایندگی را حفظ می‌کند. ضمن اینکه تکرار حرف و موضع حق یا تکرار یک موضع لازم برای اجتماع بد نیست و تکرار بدی محسوب نمی‌شود. کما اینکه ما تکرار خوب هم داریم؛ درواقع تکرار یک موضع درست و یادآوری یک حق فراموش شده، تکرار خوبی است و به آن تداوم می‌گویند.

تهرانی هیچ وقت از یک سطحی پایین‌تر نیامده است

سوپرستار بودن درواقع یک جایگاه و پرستیژ است که به دست آوردن و حفظ آن نیاز به داشتن ویژگی‌ها و حفظ یک سری امتیازها دارد. چیزی نیست که کسی بتواند به خودش نسبت دهد یا به زور آن را به دست آورد و درواقع مدالی نیست که کسی بتواند به گردن خود بیاویزد. همه سوپرستارها حکایت‌های مختلفی می‌توانند داشته باشند، یعنی به تعداد هر کدامشان می‌شود گفت که چطور کسی سوپرستار می‌شود و سوپرستار می‌ماند. به نظر من درمورد هدیه تهرانی حفظ و تداوم حرفه‌ای